



۲۰۱۷/۱۰/۰۲

نور احمد خالدی

برداشت های متضاد از تاریخ افغانستان،

پاسخی بر نقد فهیم ادا

قسمت دوم

نزدیک به چهل سال از زمانی می گذرد که ببرک کارمل از میان رفتن "آخرین باز مانده خاندان آل یحیی" را اعلان کرد. چگونه در این چهل سال با موجودیت حسن نظر لازم، تاریخ افغانستان، یا به هر اسم و رسمی که می خواهند، تاریخ این سرزمین "باز نویسی" نشده است تا مردم مجبور نباشند به گفته شما به "تأریخهای سرکاری" رجوع کنند. آیا از خود پرسیده اید که چرا در این چهل سال کسی نتوانست حتی یک جمله از این تاریخ های سرکاری، فیض محمد کاتب، حبیبی، علی احمد کهزاد، غلام محمد غبار و صدیق فرهنگ، را جعل ثابت نموده حقیقت را برملا سازد؟ میر غلام محمد غبار عمری را در زندان آل یحیی سپری کرد و کتاب او در می ۱۹۷۸م از کوته قفلی آزاد شد. چرا باید این کتاب سرکاری باشد؟ برای اینکه غبار به افغان ستیزی نمی پردازد، یاد داشته و برداشتهای تاریخی او با آنکه به مزاج آل یحیی سازگار نبود، اما به مزاج افغانستان ستیز ها هم سازگار نیست. افغان ستیز ها کیستند؟ به تعریف من کسانی اند که تاریخ افغانستان را از دیدگاه تنگ ناسیونالیزم ایران بزرگ بررسی می کنند. برای این اشخاص افغانستان را استعمار انگلیس در سال ۱۸۵۷م از پیکر ایران جدا کرد. بنابر آن دولت افغانستان و کشور افغانستان نباید قبل از آن وجود داشته باشد! اگر وجود داشته باشد تیوری پارچه پارچه شدن ایران بزرگ توسط استعمار نادرست از آب در می آید!

ادای گرامی،

شما وقتی تولد افغانستان را از دور دوم امارت امیر دوست محمد خان (۱۸۴۲-۱۸۶۱م) می دانید و اضافه می کنید که: "کشور ما را در مرز های امروزی آن، قدم به قدم، ... وایسرا های انگلیسی هند ایجاد کرده اند. در چارچوب ستراتیژی توافق شده «دولت حایل» با روسیه و ایران این کشور را ایجاد کرده اند"، شما در وطن ستیزی و ترویج

به اهتمام ملالی نظام

دسیسه شوم ایجاد افغانستان توسط استعمار انگلیس یک قدم از محیب الرحمن رحیمی بالاتر می‌روید و به همان دلیل صدای کف زندهای افغان ستیزها بلندتر به گوش می‌رسد.

شما می‌توانستید بنویسید که مثلاً "در تعیین مرزهای امروزی کشور ما قدم به قدم وایسراهای انگلیسی در چارچوب ستراتیژی موجودیت یک «دولت حایل» در مقابل روسیه تزاری و ایران قاجاری نقش داشته‌اند". این بیان دومی درست‌تر حقیقی‌تر و غیر وطن‌ستیزانه می‌بود در حالیکه عین موضوع را بیان می‌کرد. اما نه، شما از "ایجاد" دولت افغانستان توسط وایسراهای برتانوی حرف می‌زنید و به ادعای نادرست و وطن‌ستیزانه اشخاصی مانند محیب رحیمی به ارتباط "ایجاد" دولت افغانستان توسط استعمار انگلیس بمتابۀ یک منطقه "حایل" در برابر روسیه تزاری صحه می‌گذارید. نه اینکه این منطقه طبیعی حایل که اسمش کشور افغانستان است قبلاً موجود بود و برتانیه از آن برای حفاظت از هندوستان استفاده سیاسی کرد!

آیا مبارزه سیاسی کرده‌ام اگر استدلال کنم که این دولت قبل از هر وایسرای در هندوستان موجود بود و خود، قبل از خطر ناپلیون (۱۷۸۱م) و قبل از خطر زار روس (۱۸۶۶م)، بزرگترین خطر در مقابل توسعه استعمار برتانیه در هندوستان بشمار می‌رفت تا جاییکه انگلیسها برای دفع حمله زمانشاه که به دعوت مهاراجه‌های هند برای اخراج انگلیسی‌ها از هندوستان با تادیۀ روزانه صد هزار کلدار به دروازه‌های دهلی رسیده بود، مهد علیخان بهادر جنگ را به حیث نماینده وایسرا انگلیسی بدربار شاه قاجاری فارس (۱۷۹۸م) فرستاده و موصوف را تشویق به پیش انداختن شاهزاده محمود و حمله بالای افغانستان کند (محمود محمود، تأریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن نوزدهم). در این زمان قلمرو دولت افغانستان شامل ولایت خراسان فارس و کشمیر نیز بود. نزدیک به ۶۸ سال بعد از آن با سقوط بخارا از سال بعد از سال ۱۸۶۶م به بعد بود که روسیه تزاری برای هند برتانوی شمرده شده موجودیت کشور افغانستان به عنوان یک منطقه حایل میان قلمروهای روسیه تزاری و هند برتانوی برای استعمار انگلیس در هندوستان کسب اهمیت می‌کند. حالا به برداشت شما "داکتر خالدی مصروف کار علمی نیست، مصروف مبارزه سیاسی است!"

ادای گرامی

می‌دانم دوستان شما که این نوشته را می‌خوانند از اینکه من اسم "دولت افغانستان" را با حوادثی یاد می‌کنم که در سالهای ۱۷۹۸م رخ داده، یعنی ۴۴ سال قبل از نشر کتاب الفونستون، از عصبانیت نزدیک است موهای سر خود را بکنند! این آقایان انتظار دارند اسم افغانستان به دولت‌های سالهای بعد از جنگ اول افغان و انگلیس و کوشش انگلیسها در جهت حفظ موقف "حایل" این سرزمین اطلاق گردد یا به عبارۀ از زمان امیر دوست محمد خان و تعدادی هم افغانستان ستیزی را تا جایی پیش می‌برند که افغانستان را از زمان امیر عبدالرحمن خان به بعد محسوب می‌کنند! اما واقعیت آن است که خارجیها از جمله ایرانیها و انگلیسها و هندیها در استفاده از اسم افغانستان در اشاره به سرزمین‌هایی که امروز کشور افغانستان گفته می‌شود دست و دل باز تر اند. امیدوارم شما از جمله کسانی نباشید که تغییر حدود اربعه و حتی تغییر اسم را مبدا و مقطع کشورها و دولتها حساب کنید در غیر آن هیچ کشور دنیا سابقه تأریخی نخواهند داشت. برخلاف ادعاهای نادرست محیب رحیمی که شیوع اسم افغانستان را با نشر کتاب الفونستون در میانه قرن نوزدهم در سال ۱۸۴۲م مرتبط می‌سازد، هم دولت زمانشاه، و هم دولت قاجاری ایران از کشور

"افغانستان" و متصرفات آن در قرن هژده میلادی در اشاره به سرزمینهای تحت حاکمیت زمانشاه پسر تیمورشاه نام می بردند. سر جان ملکم سفیر انگلیس در تهران در نامه به تاریخ ۲ جون سال ۱۸۰۰م عنوانی سر هنری ونداس به کمپنی هند شرقی می نویسد که:

"پیش از آنکه شاه قاجار به طرف خراسان حرکت کند، به حاجی ابراهیم وزیرش دستور داد که از طرف خود نامه به وفادار خان وزیر اعظم زمان شاه نبشته و متذکر شود که باید از اشتعال نایره جنگ با ترتیباتی که موافق عدل و انصاف باشد جلوگیری شود. شاه ایران بنا بر اصول شرافت و اخلاق، حمایت شهزاده محمود را که برادر بزرگ زمانشاه به عهده گرفته است؛ ولی در نظر ندارد که او را به امارت افغانستان برساند، بلکه با واگذاری هرات و توابع آن به شهزاده مذکور راضی خواهد بود". در پاسخ رسمی که وفا دار خان وزیر اعظم زمانشاه به حاجی ابراهیم وزیر اعظم قاجار ارسال می کند می نویسد که:

"اگر حکمران ایران از حمایت شاهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمانشاه بتواند به درستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند، زمانشاه از حمایت روسای خراسان خودداری خواهد کرد و تمام آن ایالت را تا چند مایلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاهان ایران در آید..." (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحات ۲۲۴ و ۲۲۵).

این نامه ها نشان می دهد که حد اقل ۲۱۹ سال قبل از امروز اسم افغانستان به کدام سرزمینها اطلاق می شد و خراسان کجا بود. اتفاقاً ۱۶ سال قبل از مکتوب رسمی وزیر اعظم ایران که در آن از افغانستان اسم می برد در زمان تیمورشاه هم قلمرو او بنام افغانستان معروف بود. در سالهای ۱۷۸۲ و ۱۷۸۳م یک کارمند کمپنی هند شرقی بنام جورج فورستر با یک قافله از طریق کشمیر، پشاور، کابل، قندهار، و هرات به ایران و روسیه و بالاخره لندن می رود و در عنوان کتاب سفر نامه خود و در متن آن بدون کدام تردیدی از کشور "افغانستان" نام می برد و به مردم آن به عنوان "ملت افغان" خطاب می کند.

لازم است بیاد بیاوریم که کمپنی هند شرقی در ۱۶۱۲م بعد از شکست دادن پرتگالی ها حق انحصاری تجارت را از امپراتوری مغولی هند دریافت کرد، در ۱۶۱۵م در بمبئی جای پای باز می کنند. کمپنی هند شرقی بعد در سال ۱۷۵۷م کنترل کامل اداری و سیاسی ایالت بنگال را بدست گرفته مستعمره سازی هندوستان را آغاز نمود. بنابر آن وقتی احمد شاه بابا در سال ۱۷۴۷م اعلان پادشاهی می کند ده سال بعد از آن کمپنی هند مستعمره سازی هندوستان را آغاز می کند. تضعیف دولتهای گورکانی هند توسط مرهته، نادرشاه افشار و احمدشاه ابدالی نیز راه را برای استعمار هند توسط انگلیس ها فراهم می کند. قوای کمپنی هند شرقی در سال ۱۸۰۳م شهر دهلی اشغال می کنند و در سال ۱۸۵۸م حکومت انگلستان رسماً زمام اداره کامل سرزمین هندوستان را با منحل کردن کمپنی هند شرقی بدست گرفت.

در این مدت هند برتانوی امپراطوری ابدالی، ناپلئون، روسیه تزاری و فارس قاجاری احساس خطر کرده در مقابل افغانستان از پالیسی سه گانه تضعیف دولت مرکزی، مستعمره سازی، و موجودیت دولت حایل در مقابل روسیه تزاری استفاده می کند .

بر خورد اول فغانها با استعمارگران انگلیسی با آنکه بصورت غیر مستقیم صورت گرفت اما برای ملت افغانستان مرگبار بود. وقتی در سال ۱۷۹۸م زمانشاه با قوای بزرگی به هند لشکر کشی می کند. انگلیس ها دست و پاچه شده به فکر چاره می افتند و آنها مهد علیخان بهادر جنگ را با اعتبارات زیاد به دربار فتح علیشاه قاجار به ایران اعزام می کنند و از شاه قاجاری می خواهند تا بالای افغانستان لشکر کشی کند. در این زمان شاه قاجار از حکومت افغانها بالای مشهد و خراسان ایران نیز ناراضی بود و در صدد بهانه می گشت. مهد علی خان خودش می نویسد که او از شاه خواست تا شاهزاده شاه محمود برادر زمانشاه و پسر او کامران را کمک کند تا جانشین زمانشاه گردد. قوای زمانشاه در نزدیکی های دهلی رسیده بود که خبر لشکر کشی ایرانیها به قندهار به او می رسد. او ناگزیر به قندهار بر می گردد که در آنجا گرفتار و از دو چشم نا بینا شده شاه محمود به عوض او به تخت می نشیند. بدین سان با توطئه انگلیس ها و کمک ایرانیها برادر کشی ها و جنگهای خانگی میان شاهزاده گان و بزرگان قومی سدوزاییها، بارکزیاییها در افغانستان آغاز و دامن زده می شود و برای چهل سال تا جنگ اول افغان و انگلیس در سال ۱۸۳۸م در زمان پادشاهی امیر دوست محمد خان ادامه میابد .

دوران چهل ساله از مرگ تیمورشاه تا جنگ اول افغان و انگلیس، از تاریک ترین دورانهای تاریخ معاصر افغانستان محسوب می گردد که در نتیجه آن قلمرو های امپراطوری ابدالی مانند کشمیر، و ملتان بدست رنجیت سنگ می افتد و شاهان قاجاری حاکمیت افغانستان را بر خراسان در شمال غرب کشور ساقط میکنند. و علاوه بر آن در سال ۱۸۳۷م به کمک افسران روسی میکوشند شهر هرات را تسخیر کنند اما با وجود محاصره یکساله شهر هرات توسط اردوی بزرگ ایرانی موفق نشده مجبور به هزیمت میکنند.

استعمارگران انگلیسی بعد از چهل سال دسیسه و اتحاد های نا مقدس با همسایگان منجمه رنجیت سنگ در شرق، دولت قاجاری فارس در غرب، و تحریک شاهزاده گان برضد یکدیگر موفق به تضعیف دولت مقتدر ابدالی میگردند. رنجیت سنگ در طول ۱۶ سال از ۱۸۱۸م تا ۱۸۳۴م به کمک انگلیس ها کشمیر، ملتان، سند را تصرف کرده در سال ۱۸۲۰م از دریای سند عبور می کند مناطق پشتون نشین دیره غازی خان، را تصرف میکنند تا اینکه در سال ۱۸۳۴م پشاور را اشغال میکنند.

در سال ۱۸۳۸م از امپراطوری ابدالی چهار قدرت محلی باقیمانده بود: کابل، امیر دوست محمد خان، قندهار سردار کهندل خان، هرات شهزاده کامران میزا (پسر شاه محمود) و ترکستان افغانی که از دریای آمو تا کوههای هندوکش بود بدست حکام محلی افتاده بود. به اینصورت در سال ۱۸۳۹م شرایط برای اشغال افغانستان توسط انگلیس ها کاملاً فراهم بود .

انگلیس ها در ماه مارچ سال ۱۸۳۹م با قوای ۲۱۰۰۰ از محاذ کویته و قندهار بالای افغانستان حمله کرده کابل و جلال اباد را اشغال میکنند، شاه شجاع را که نزد آنها پناهنده بود به حیث شاه دست نشانده بر تخت می نشانند و مکناتن به حیث سفیر و الکساندر برنس را به عنوان قوماندان قوا در کابل نصب میکنند. امیر دوست محمد خان به بخارا فرار می کند. در سال ۱۸۴۰م قوه جمع کرده دوباره بالای کابل حمله می کند اما شکست خورده گرفتار میشود و انگلیسها او را زندانی به کلکته اعزام میدارند.

محمد اکبرخان پسر امیر دوست محمد خان از بامیان به مقاومت میپردازد، در دوم نوامبر سال ۱۸۴۲ کپتان الکساندر برنس در کابل کشته میشود و وزیر محمد اکبر خان مکناتن را در کابل به قتل میرساند. قوای تنبیهی انگلیسی به قیادت جنرال ویلیام الفونستون دوباره کابل را اشغال میکنند. در جنوری سال ۱۸۴۲م شاه شجاع تصمیم میگیرد بهتر است برای رضایت خاطر مردم قوای انگلیسی افغانستان را ترک گویند. قوای ۱۶۰۰۰ جنرال الفونستون نفری که ۷۰۰ نفر افسر انگلیسی الاصل آنها را اداره می کرد شروع به عقب نشینی بسوی جلال آباد میکنند که در منطقه گندمک از طرف افغانها طرف حمله قرار گرفته همه به استثنای محدود زندانی کشته میشوند و تنها شخصی بنام داکتر برایدن خود را به جلال اباد رسانیده خبر نابودی قوای انگلیسی را به قوای انگلیسی مستقر در آنجا میرساند .

انگلیس ها تمام کوشش خود را برای مستعمره ساختن این سرزمین انجام دادند و کوشیدند تا سفیر خود را که اروپایی الاصل باشد در کابل نصب کنند تا اداره چی این کشور گردد اما بالاخره پی بردند که این استراتژی عملی نیست. قبل از آنکه روسیه تزاری و ناپلیون خطر برای هند برتانوی پنداشته شوند، استراتژی انگلیس برای حفاظت هندوستان اول تضعیف دولت مرکزی افغانستان بود که این استراتژی را به کمک ایرانیها در سالهای ۱۷۹۸م تا ۱۸۰۱م تعقیب کردند. متعاقباً در سالهای ۱۸۳۸م تا ۱۸۴۲م به سیاست مستعمره سازی مستقیم پرداختند اما با شکست این پالیسی و درک این حقیقت که افغانستان را نمیتوان مانند هندوستان بشکل مستعمره اداره کنند، به سیاست استفاده از موقف طبیعی "حایل" افغانستان در مقابل خطر روسیه تزاری و ایران قاجاری پرداختند. طبیعی است که در این زمان برای انگلیس ها و حفظ منافع آنها در هندوستان موجودیت نظم در افغانستان و موجودیت یک دولت مرکزی مستحکم مفید بود.

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

** * **